الگوها و اسوه ها

عمّار ياسر

جواد محدّثى

ياسر, پدر عمّار, اهل يمن بود. همراه دو برادرش به مكه آمدند و مقيم آن شهر شدند. ياسر سال ها بعد با سميّه ازدواج كرد و عمّار, ثمره اين ازدواج بود.1

پس از بعثت پيامبر خدا, ياسر و سميّه از پيشگامان پذيرش اسلام بودند و در آن دوران سخت در مكه, شديدترين شكنجه ها را به خاطر توحيد و مسلمانى تحمل كردند و سرانجام زير شكنجه هاى طاقت فرساى مشركان قريش شهيد شدند.

عمار, فرزند جوان اين دو قهرمان شهيد, با قلبى مالامال از عشق به اسلام و حضرت محمد(ص) آن دوران سخت را پشت سر گذاشت و همراه اولين گروه از مسلمانان كه به سرپرستى جعفر بن ابى طالب به حبشه هجرت كردند, به آن ديار رفت و پس از هجرت رسول خدا(ص) به مدينه, به آن حضرت پيوست و همه توان خود را در خدمت به اسلام و قرآن و در ركاب پيامبر اسلام به كار گرفت.2

حضرت محمد(ص) درباره او فرمود: سراپاى عمار را ايمان پر كرده, و ايمان با گوشت و خونش آميخته است.3 ستايش هاى فراوان پيامبر خدا از عمار ياسر, از او چهره اى دوست داشتنى, الگوى ايمان, اسوه حق و تجسّم ارزش هاى قرآنى ساخته است و اين سخن آن حضرت كه: عمار, يكى از چهار نفرى است كه بهشت, مشتاق آنان است,4 يكى از اين گونه سخنان ستايش آميز است.

عمار ياسر, به عنوان سربازى شجاع و با ايمان در ركاب پيامبر خدا(ص) حضور داشت و در جنگ هاى متعدد, با جان فشانى خود ايمان راستين خويش را نشان مى داد. در جنگ خندق, در حفر خندق پيرامون مدينه براى جلوگيرى از نفوذ دشمن, از فعال ترين نيروهاى مسلمان بود كه مورد ستايش پيامبر نيز قرار گرفت.

پس از رحلت پيامبر, عمار همچنان در راه دفاع از حق و ولايت و اهل بيت, استوار ماند و دچار انحرافات سياسى يا دنياطلبى هاى شيطانى و جاه طلبى نگشت و چون شاهد ناديده گرفته شدن توصيه هاى روشن رسول خدا درباره اهل بيت و اميرالمؤمنين(عليه السلام) بود, در راه دين و حمايت از على(عليه السلام) مصمّم تر شد و هرگز از آن جدا نشد.

وى از افراد گروه (شُرطة الخميس) در زمان على(عليه السلام) بود; يعنى آنان كه براى فداكارى در راه دين و حمايت از رهبرى امام و اطاعت از همه فرمان هاى او, شرط و پيمان جان با آن حضرت بسته بودند. پيامبر(ص) و على(عليه السلام) هم به آنان وعده بهشت داده بود.5

عمار همان گونه كه در طول حيات پيامبر خدا, مؤمنى جان بر كف و مدافع اسلام بود, در دوران امامت على(عليه السلام) نيز شيعه اى مخلص و استوار بود و در ركاب وى با متجاوزان و پيمان شكنان جنگيد.

وى در زمان خليفه دوم, مدتى امارت و ولايت كوفه را عهده دار بود و در زمانِ مسئوليتش در اين شهر, همچنان روحيه تواضع و اخلاص و ساده زيستى را حفظ كرد و كوشيد تا از عدل و حق فاصله نگيرد. همين شيوه بر عده اى سنگين آمد و زمينه بركنارى او را فراهم آوردند. پس از آن وى دوباره به مدينه برگشت و در كنار على(عليه السلام) ماند و از دانش و كمالات او بهره گرفت.

عمار ياسر, در سنگر نهى از منكر, تلاشى چشمگير داشت و در دوره خليفه سوم نسبت به سوءاستفاده هاى وابستگان خليفه از بيت المال انتقاد و اعتراض مى كرد و به خاطر همين رفتارش مورد خشم دولتمردان قرار گرفت و آزارش دادند, چون حريف زبان صريح و حق گو و انتقادگر وى از انحرافات و خطاها نبودند.

عمار, معيار حق بود. رسول خدا(ص) فرموده بود: عمار با حق است و از آن جدا نمى شود. از اين رو در بروز فتنه ها وقتى كار بر مردم مشتبه مى شد, نگاه مى كردند عمار در كدام طرف است, همان جبهه را جبهه حق مى دانستند. در نبرد صفّين نيز, وجود عمار در ميان لشكريان اميرالمؤمنين(عليه السلام) دليلى بود بر اينكه اين سو حق, و جبهه مقابل, باطل و ستمگر است.

عمار در دوران خلافت على(عليه السلام) سالخورده بود, اما جواندل, با نشاط و پر تلاش بود. وى در دوران حكومت علوى, رئيس نيروهاى انتظامى در مدينه شد. پس از فتنه گرى هاى معاويه در شام و پيمان شكنى طلحه و زبير و بروز زمينه هاى جنگ جمل و صفين, وى به همراهى امام حسن مجتبى(عليه السلام) مأمور تجهيز نيرو از شهر كوفه شدند.

در نبرد صفين, حماسه آفرينى هاى عمار در دفاع از جبهه حق و رسوا كردن نيروهاى باطل بسيار چشمگير بود. او در ميدان نبرد, خطبه هاى شورانگيز مى خواند و رزمندگان را به پيكار بى امان با متجاوزان و پيمان شكنان دعوت مى كرد. خطابه هاى روشنگر او, به سپاه حق بصيرت بيشترى مى داد. وقتى چشم او به پرچم عمروعاص افتاد, گفت: به خدا قسم, ما با اين پرچم تاكنون سه بار جنگيده ايم و اينان در اين جنگ هم هدايت شده نيستند و در همان كفر سابق به سر مى برند.6

در گرماگرم نبرد صفين, عمار ياسر, شهادت طلبانه و با اشتياق به ميدان رفت, در حالى كه چنين رجز مى خواند:

امروز, دوستان را, محمد و حزب او را ديدار مى كنم.

و پس از نبردى دلاورانه سرانجام به شهادت رسيد.

شهادت عمار ياسر, گرچه در حضرت امير و يارانش شديداً اثر گذاشت و آنان را غمگين ساخت, ولى در تزلزل روحيه سپاه شام و رسوا نمودن معاويه هم بسيار مؤثر بود. چون رسول خدا(ص) بارها درباره او فرموده بود: گروه ستمكار و اهل بغى, او را مى كشند.

و ثابت شد كه اين گروه, همان سپاه شام اند كه به فرمان معاويه به جنگ با على(عليه السلام) آمده اند.

عمار ياسر, اين شيرمرد شجاع, در 94سالگى به آستان پروردگارش عروج كرد و خطى از حماسه و ايمان و ولايت را براى هميشه, پيش روى رهروان حق باز كرد.

سخن معاويه درباره او, به عنوان اعتراف دشمن, جايگاه والاى او را نشان مى دهد. روزى كه مالك اشتر با دسيسه معاويه در راه عزيمت به مصر شهيد شد,معاويه پس از شنيدن اين خبر گفت:

على بن ابى طالب دو دست داشت: يكى از آنها در جنگ صفين بريده شد و آن عمار ياسر بود; دست ديگرش امروز جدا گرديد و آن مالك اشتر بود.7

باشد كه ايمان و صبر و شجاعت عمار و حركتش بر مدار و محور حق و ولايت, الگوى همه رهروان راه حق و عدالت باشد.

پى نوشت ها:

1ـ مامقانى, تنقيح المقال, ج2, ص320.

2ـ اعيان الشيعه, ج8, ص373.

3ـ همان.

4ـ اختصاص, ص12.

5 ـ همان, ص3.

6 ـ همان, ص14; اعيان الشيعه, ج8, ص374.

7ـ اختصاص, ص81.